

«ایاد مدنی» دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی:

برخورد نظامی برای نابودی داعش کافی نیست

دبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی می‌گوید تروریسم ارتباطی به اسلام ندارد. سازمان کنفرانس اسلامی ۵۷ عضو دارد که به گفته «مدنی» می‌توانند در زمینه مبارزه با تروریسم تأثیرگذار باشند. او جنگ با تروریسم را ضروری می‌داند، اما می‌گوید باید پیش از آن به صورت کامل این پدیده را درک کرد. به اعتقاد مدنی «فهم بستری که موجب تولید این پدیده شده می‌تواند نقش مهمی در مبارزه با آن داشته باشد». متن گفت‌وگوی او را با روزنامه «الحیات» چاپ لندن می‌خوانید.

شما دیدارهای متعددی با مقامات کشورها درباره مبارزه با تروریسم به‌ویژه مبارزه با داعش داشته‌اید. در مجموع به چه چیزی رسیدید؟

اولا این نشست‌ها دوره‌ای است و می‌تواند مرتبط یا غیرمرتبط با این مسئله باشد. ما از هر فرصتی استفاده می‌کنیم تا با مقامات سایر کشورها درباره مسائلی که به سازمان کنفرانس اسلامی مربوط می‌شود بحث کنیم. نکته دوم اینکه ما گروه‌های تماس داریم که هرکدام درباره موضوع مشخصی مانند مسائل آفریقا یا میانمار یا مالی و... تماس‌هایی از این دست را برقرار می‌کنند. به غیر از اینها، نشست‌های دوره‌ای نیز داریم که مسائل دوجانبه یا چندجانبه را بررسی می‌کنیم.

در همه این نشست‌ها مسئله داعش مطرح بوده است؟

ما آن را طرح کردیم. اگر به بیانیه‌های سازمان نیز مراجعه کرده باشید خواهید دید که ما می‌گوییم داعش ارتباطی به اسلام ندارد. ما تمام جنایاتی را که این گروه در حق مسیحیان یا ایزدی‌ها کردند، محکوم کردیم. درعین‌حال تأکید می‌کنیم برخورد امنیتی - نظامی کافی نیست زیرا این طرز مقابله، به صورت فراگیر و همه‌جانبه با موضوع برخورد نمی‌کند.

به نظر شما برخورد امنیتی-نظامی کافی نیست؟

ما باید توجه کنیم علاوه بر مقابله نظامی- امنیتی باید به بستر رویش این پدیده توجه کنیم. یعنی شرایطی که موجب بروز این حرکت‌ها می‌شود یا روندی سیاسی که از رشد این پدیده‌ها حمایت می‌کند. به طور مشخص در عراق شما می‌دانید از زمان حمله آمریکا تمام نهادهای بزرگ ازهم‌گسیخته شد. وقتی پل برمر آمد به دنبال او دولت‌هایی بر سر کار آمدند که طایفه‌گرایی را تقویت کردند. به این ترتیب خلأیی به وجود آمد و عراق از درون تهی شد. از آن گذشته مشکلات اقتصادی عراق هم مزید بر علت شد. کسانی بودند که از این مسئله سوءاستفاده کردند. آخرین نکته اینکه ما در سازمان کنفرانس اسلامی بر این باور نیستیم که مذهب یا دین عامل تروریسم است، بلکه از این موضوع برای توسعه دایره نفوذ خود استفاده می‌کند.

شما به چه اقداماتی برای مقابله با افراط‌گرایی فکر می‌کنید؟ چه تدابیری دراین‌باره اندیشیده شده است؟ شما به عنوان سازمان کنفرانس اسلامی چه می‌کنید؟

اولا باید حرف شما را تصحیح کنم. ما یک سازمان سیاسی هستیم نه دینی. این دولت‌های عضو نمایندگان حکومت‌های خودشان هستند. سازمان ما یک سازمان مذهبی نیست. همیشه این اشتباه رخ می‌دهد و کسانی فکر می‌کنند ما یک سازمان دینی هستیم. ما یک سازمان تبلیغاتی نیستیم. نهادهای وابسته به این سازمان به مسائل مشخصی رسیدگی می‌کنند.

در سطح سیاسی شما چه اقداماتی انجام دادید؟

سازمان ما یکی از نخستین تشکل‌هایی بود که سندی را دراین‌باره منتشر کرد. به موجب این سند همه دولت‌ها موظف شدند با تروریسم مبارزه کنند.

من درباره اقدامات شما بعد از ظهور داعش می‌گویم.

داعش هم یکی از مظاهر تروریسم است نه همه آن. نخستین کار ما این بود که داعش و بوکوحرام و امثال آنها را از شعارهای اسلامی جدا کنیم. ما می‌خواهیم سازمان نقشی اساسی و مستقیم و مهم داشته باشد. برای همین تأکید داریم این گروه‌ها هیچ ارتباطی به اسلام یا دین یا فرهنگ و تمدن اسلامی ندارند.

شما به روحانیون می‌گویید دراین‌باره فتوا بدهند؟ اگر نه، پس چه کاری می‌کنید؟

ما نهادی داریم به نام مجمع بین‌المللی فقه اسلامی که در آن اهل علم به عنوان مفتی حاضر می‌شوند. ما فتوا نمی‌دهیم و این نهاد هم کارش فتوادادن نیست. بلکه تلاش می‌کنیم به جایی برسیم که نشان دهیم اسلام چنین نیست. این کار را می‌خواهیم از راه‌های عملی انجام دهیم؛ یعنی از طریق گفت‌وگوی بین تمدن‌ها یا اقداماتی که به اعضای سازمان مربوط می‌شود. ما ۵۷ عضو داریم و در هر محفل بین‌المللی که حاضر باشیم برای خودمان وزن و تأثیرگذاری خاصی داریم.

نقش سازمان شما در ازبین‌بردن منابع مالی تروریست‌ها و تشویق دولت‌ها به این کار چیست؟

این مسئله تحت بررسی است. نقش ما این است که بر این موضوع تأکید کنیم.

همین؟ چه اقدامات عملی‌ای تابه‌حال انجام داده‌اید؟ آیا شما برای مثال با ائتلاف ضد داعش به رهبری آمریکا همکاری دارید یا خیر؟

بخشی از دولت‌های عضو این ائتلاف عضو سازمان ما هستند. اما این یک نوع ائتلاف بین دولت‌هاست. نقش ما در این میان فقط پشتیبانی است. ما تأکید داریم که باید منابع مالی تروریست‌ها خشکانده شود. البته نه فقط منابع مالی که حتی منابع فکری و سیاسی این حرکت‌ها باید خشکانده شود.

یعنی همان که باراک اوباما گفت؛ «پاک‌سازی دینی اسلام»؟

من چنین چیزی را از او نشنیده‌ام. اگر هم این را گفته باشد حق نداشته، هیچ‌کس دیگر هم چنین حقی را ندارد. مسلمانان خودشان می‌دانند چگونه باید دینشان را بفهمند یا با آن برخورد کنند. اتهام‌هایی که به اسلام زده می‌شود هیچ ربطی به این دین ندارد. حرکت‌های تروریستی در هر دین و مسلکی وجود دارد. اگر تمایل داشته باشید من می‌توانم ده‌ها نمونه آن را ذکر کنم. همین الان تروریسم بودایی علیه مسلمانان در میانمار وجود دارد. در آفریقای میانه نیز جرایمی علیه مسلمانان رخ می‌دهد.

اوباما گفته بود مشکل در نزاع مذهبی بین شیعه و سنی است. شما چه می‌گویید؟

او فقط این مسئله را نگفته بود، بلکه اختلافات مذهبی را یکی از عواملی معرفی کرد که به رشد این قضیه کمک کرده است. برای همین ما می‌گوییم دولت‌های خاورمیانه باید به همدیگر نزدیک شوند. ایران، ترکیه، عربستان، اردن، مصر یا کشورهای خلیج‌فارس باید در ارتباط نزدیک با هم باشند و در جهت منفعت عمومی‌شان تلاش کنند. بدون اینها منطقه شاهد نزاعاتی خواهد بود که هدف اصلی‌اش صرفا گسترش نفوذ سیاسی است.

ائتلاف بین‌المللی الان مشغول مبارزه با تروریسم داعش است. از آنجا که اینها سنی هستند، به نظر می‌رسد انواع دیگر تروریسم از یاد رفته باشد. دراین‌باره چه می‌گویید؟

من کاری به نام‌گذاری‌های مذهبی ندارم. تروریسم شیعی و سنی وجود ندارد. تروریسم برای خود عللی دارد که باید به آنها توجه کرد. اگر ما بخواهیم تروریسم را به مذهب ارتباط دهیم، دچار لغزش شدیدی خواهیم شد. باید از فروغلتیدن در چنین لغزشی به‌شدت پرهیز کرد.

از رؤیایی لیبرالیستی تا واقعیتی توتالیتری

افشین غلامی: ترکیه امروز محصول عقل بی‌پروای سیاسی است که نه‌تنها موفق نشده تا اصول و جوهر مظاهر مدرنیته سیاسی را نهادینه کند، بلکه تحلیلگران سیاسی را نیز با نظر به عوارض پسامدرنیته اخیر و سربرآوردن روزبه‌روز عقاید تندروانه، درباره آینده این کشور با نگرانی روبه‌رو کرده است. اینکه چگونه آغوش‌گشایی‌ها و همانندسازی‌های صد سال اخیر بنا بر اصول مکتبی لیبرال‌دموکراسی نیز نتوانسته توسعه سیاسی مناسبی همگام با عناصر هویتی ترکیه نوین به وجود آورد، خود به سبب به‌درستی پیش‌نرفتن بر مدار همین مبناها و ساحت‌های اجتماعی و سیاسی غربی است.

ترکیه‌ای که به‌زعم غرب بر پایه بنیان‌های غربی شکل گرفته است، روزبه‌روز سیمای یک کشور خاورمیانه‌ای را به خود می‌گیرد. کاهش حضور سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌های منتقد و جامعه مدنی، در تضاد کامل با جامعه لیبرال چند سال پیش ترکیه است؛ جامعه‌ای که تئوریسین‌های ترکیه نوین نتوانسته‌اند براساس ارزش و فضیلت عدالت اجتماعی و سیاسی و دینی، مبناهای انسانی و اجتماعی آن را پرورش دهند و این سبب شده تا ترکیه نیز به همراه موج اسلام‌گرایی منطقه که از ۳۰ سال پیش آغاز شده بود، خود را در ورطه حزبی عثمانی‌گرا ببیند.

روبنای احزابی که در صد سال گذشته سکان هدایت ترکیه را در دست داشته‌اند، پوشیده از مفاهیم آزادی و دموکراسی است و روند سکولاریزه‌کردن این کشور تحت رهبری احزاب ملی‌گرای ترک و جمهوری‌خواه تا حدودی سیمای متفاوتی از این کشور به جهانیان نشان می‌داد. اما در حقیقت فهم تاریخی و سیاسی مستبدانه ناشی از هژمونی چند صدساله امپراتوری عثمانی ناگزیر ترکیه را به سمت موقعیت متضاد امروز حرکت داد و تلاش‌هایی که برای حذف دین از جامعه و نادیده‌انگاری عناصر ملموس و واقعی ملیت‌های ساکن در جغرافیای ترکیه صورت گرفته، پروژه دموکراسیزاسیون بانیان ترکیه نوین را وارد مرحله جنگ داخلی کرده است. به نظر نمی‌رسد مناقشات داخلی امروز ترکیه محصول یک علیتی سیاست‌های برهنه دولت حزب عدالت و توسعه باشد، بلکه این تولید یک جامعه تک‌وجهی سیاسی است که در رؤیای همگون‌شدن با دنیای غرب علاوه بر ذوب پایگاه‌ها و نهادهای اجتماعی‌ای مانند ملیت‌ها و ادیان، تلاش دارد با نام حزب عدالت و توسعه هژمونی منطقه‌ای ازدست‌رفته خویش را بازیابد منتها این تلاش اینک به دست دولت ماجراجویی افتاده که در سه سطح داخلی و منطقه‌ای و جهانی با چالش‌های اساسی روبه‌روست. در سطح داخلی، در حالی که دولت با وجود هرج‌ومرج، همچنان بر یک سیستم ریاست‌جمهوری پافشاری می‌کند و با دورشدن از «پروسه آشتی» با گروه‌های مختلف کرده، در قسمت غربی کشور با انفجارهای مداوم اخیر، تصویر پاکستانی دیگر را تداعی می‌کند.

سیاست‌های سراسیمه عدالت و توسعه از زمان تظاهرات گزی پارک و اتهامات فساد علیه مقامات ارشد دولتی در سال ۲۰۱۳، باعث شده تا فشاری سیستماتیک به سمت استبداد حزبی در ترکیه مشاهده شود. تمرکز قدرت، اقتدار بیشتری به دستگاه امنیتی دولت ترکیه داده است. دولت عملیاتی علیه «دولت موازی» و تنش‌های داخلی صورت داده که باعث کاهش قابل توجه استقلال در قوه قضائیه شده است. به‌این‌ترتیب، روند سیاسی‌کردن تصمیمات قضائی ادامه داشته است و روزنامه‌نگاران بیشتری با بازداشت و زندان مواجه هستند. علاوه بر این، مصادره‌کردن رسانه‌های مهم توسط عوامل مورد اعتماد در دادگاه‌ها، مانع ترویج ثبات اقتصادی و سیاسی برای سرمایه‌گذاران خارجی شده است.

درهمین‌حال، تصفیه عناصر «گولنی» در داخل پلیس و نیروهای امنیتی توسط دادگاه‌های صلح باعث شده است دستگاه امنیتی ترکیه تضعیف شده و فاقد تجربه و توانایی‌های مورد نیاز باشد. اثرات این تصفیه‌کردن‌ها در سیل اخیر بمب‌گذاری‌های آنکارا و استانبول ثابت شد. درحالی‌که ترکیه رویکردی انسانی نسبت به هجوم پناهندگان سوری نشان داده است، اظهارات اخیر آنکارا آن‌گونه نشان می‌دهد که آنها از بحران پناهندگان برای منفعت سیاسی خود، همان‌گونه که در توافق اخیر اتحادیه اروپا و ترکیه مشاهده شد، استفاده می‌کنند. در سطح منطقه‌ای نیز ترکیه با دخالت آشکار در امور سوریه و با حمایت از گروه‌های تندرو در این کشور و تجهیز نظامی و لجستیکی و خرید نفت از آنان، سیاست معارضانه‌ای در پیش گرفته و در برخورد با کانتون‌های نیمه‌خودمختار کردها، «روژاوا» در شمال سوریه، منطقه حائل ۷۰کیلومتری مابین کانتون کوبانی و عفرین را به‌عنوان خط قرمز خود به وجود آورده که هرگونه تلاش برای بازپس‌گیری آن را منجر به اعلام جنگ و ورود به خاک سوریه می‌داند. در سطح جهانی هم به نظر می‌رسد منافع ترکیه در مقابل دو ابرقدرت آمریکا و روسیه در درجه چندم قرار گرفته و با وصف اینکه ترکیه یکی از اعضای اصلی «ناتو» است، اما بده‌بستان‌ها و معاملات آمریکا و روسیه بر سر موضوع سوریه و کمک به کردهای سوری برای مبارزه با پیکارجویان داعش، ناراحتی اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، از این مسئله را در پی داشته و این در سفر اخیر اردوغان به آمریکا و استقبال سرد مقامات آمریکایی از او کاملا مشهود است.



عکس: AFP

دریچه

پاکستانی‌شدن ترکیه

پس از بمب‌گذاری‌های آنکارا و استانبول در هفته‌های گذشته، دیگر نمی‌توان ترکیه را همان کشور پیشرفته اقتصادی و دموکراتیک سابق دانست. در عوض با ادامه خشونت‌های تروریستی، در حال حاضر بسیاری این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا ترکیه تحت حکومت حزب عدالت و توسعه به کشوری تکه‌تکه و نیمه‌شکست‌خورده بدل می‌شود؟

ترکیه به‌عنوان دروازه‌ای میان خاورمیانه و اروپا در گذشته نزدیک، کشوری محبوب در خاورمیانه‌ای ازهم‌پاشیده به حساب می‌آمد. در واقع در حدود ۱۵ سال پیش حزب عدالت و توسعه (AKP) با وعده بلندپروازانه بازسازی این کشور به قدرت رسید.

اقتصاد این کشور که در چندین دهه دچار ورشکستگی شده بود، با یک دستور کار اقتصادی نئولیبرال جامع اساسا بازسازی شد و رشد اقتصادی این کشور را در پی داشت. این رشد اقتصادی در کنار اصلاحات سیاسی ادامه یافت و نهایتا ترکیه نامزد غیرمحتمل عضویت اتحادیه اروپا شد.

اما شرایط دیگر این‌گونه نیست. اخیرا با لغزش تدریجی دولت به سوی حکومتی استبدادی، شاهد افول ستاره ترکیه هستیم. با وجود مباهات به داشتن یکی از بهترین خطوط هوایی اروپا، صنعت گردشگری سابقا پرجنب‌وجوش این کشور در حال نابودی است. ترکیه، به‌ویژه پس از یک‌سری حملات تروریستی و اشتباهات سیاسی، کم‌کم در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی در حال منزوی‌شدن است. ترکیه که زمانی ستاره‌ای درخشان بود، اکنون با وجود یک دستگاه دولتی سرکوبگر و چارچوب نهادی ضعیف که بر دولت مدرن ترکیه تسلط یافته، بیشتر شبیه یک کشور معمولی در خاورمیانه است تا یک عضو محتمل اتحادیه اروپا.

شکست در سیاست منطقه‌ای

به دنبال بهار عربی، ترکیه در ابتدا خود را رهبر عصر جدید کشورهای اسلامی می‌دید. بااین‌حال، با سقوط سوریه در جنگ داخلی، آنکارا به‌زودی وارد سیاستی مداخله‌جویانه شد، چراکه رابطه شخصی بین «بشار اسد» و «رجب اردوغان» رؤسای جمهوری سوریه و ترکیه که زمانی با یکدیگر به تعطیلات می‌رفتند، به‌زودی به سردی گرایید. بدون‌شک، سیاست خارجی «عدم تنش با همسایگان» به دنبال برخی اتفاقات ناگوار مداوم در سیاست خارجی تغییر کرد. حمایت ترکیه و کمک مالی به عناصر اسلامی تندرو در سوریه، از جمله گروه‌هایی مانند جبهه النصره و نگرش دوگانه آنها نسبت به داعش، به اختلافات فرقه‌ای که پیش‌تر سراسر خاورمیانه را دربر گرفته بود، دامن زد. بااین‌حال، ساقط‌کردن یک جت روسی توسط ترکیه در چند ماه قبل، روسیه و ترکیه را وارد یک جنگ «داغ» محتمل کرده است و هیچ پایانی برای کاهش دشمنی‌ای که میان دو طرف شدت یافته است، قابل‌تصور نیست. یک دولت کردی تازه‌شکل‌گرفته روبه‌رشد - که در حال حاضر مسکو از آن پشتیبانی می‌کند - بعد خطرناک دیگری به این رقابت می‌افزاید. درحالی‌که ترکیه رویکردی انسانی نسبت به هجوم پناهندگان سوری نشان داده است، اظهارات اخیر آنکارا آن‌گونه نشان می‌دهد که آنها از بحران پناهندگان برای منفعت سیاسی خود، همان‌گونه که در توافق اخیر اتحادیه اروپا و ترکیه مشاهده شد، استفاده می‌کنند. با صحبت در مورد اعلام منطقه نیمه‌خودمختار شمال سوریه، برای بسیاری جای سؤال است که حرکت بعدی حزب عدالت و توسعه چه خواهد بود و آیا حمله‌ای به سوریه صورت خواهد گرفت. با این حال، آنچه در حال حاضر واضح است این است که واکنش خصمانه روزافزون آنکارا به بی‌ثباتی داخلی موجود در داخل ترکیه دامن می‌زند.

خبرگزاری کردپرس

نگاه

مدینه فاضله شوم داعش در آفریقا

نیکلاس نوربروک . مترجم: محمدحسن ابیپکچی

پس از حملات تروریستی نوامبر ۲۰۱۵ داعش در هتل «رادیسون» مالی، انفجارهای شهرهای «یولا» و «کانو» در شمال نیجریه و چاد، اتفاق خونین ۱۵ ژانویه در هتل «اسپلندید» بورکینافاسو برگ دیگری از دفتر جنایات داعش در آفریقا ورق خورد. بعد از حملات انفجاری داعش در برخی مناطق خاورمیانه، اینک این حرکت، تغییر مسیر داده و طراحی جدید خود را از لیبی آغاز کرده است.

با تحرکات داعش در مناطق استراتژیک لیبی، احتمال ایجاد ارتباط با گروه‌های تروریستی در منطقه و تسلط بر «ابوجا» پایتخت سیاسی نیجریه و به دنبال آن توسعه عملیات تروریستی به منظور برپایی مدینه فاضله داعش در قاره آفریقا بعید به نظر نمی‌رسد.

آفریقا پایگاه گروه‌های متعدد تندرو؛ از طرفداران عقیده گسترش قلمرو حکومت داعش گرفته تا مخالفان امپریالیسم که با «الشباب» سومالی دست بیعت داده‌اند و گروه‌های سلفی مالی که به شکل افراطی بر اعتقادات فردی پافشاری می‌کنند، است. نکته قابل‌توجه این است که این گروه‌ها در توان، ظرفیت، استراتژی‌ها، منابع مالی و اهداف سیاسی یکسان نیستند. تاکنون عکس‌العمل حکومتی در برابر داعش بر مبنای میزان حمایت مردمی و نیز نوع تهدید علیه قدرت حکومت مرکزی بوده است. همچنین، تا به حال مذاکرات باز بسیار کمی بین مقامات دولتی و حامیان گروه‌های تندرو صورت گرفته است.

حرکت‌ها به‌طور فزاینده‌ای در حال کشاندن آفریقا به سمت درگیری‌های ملی‌گرایی در خاورمیانه هستند. یکی از مسئولان حکومتی لیبی می‌گوید: اسلام‌گرایان سیاسی فقط سه مکان برای استقرار دارند؛ روی زمین، زندان یا خارج از کشور.

تا همین اواخر، عقیده به اینکه کمربند درگیری در سوریه و عراق از طریق شاخه القاعده در مغرب و ساحل به سمت غرب آفریقا تغییر مسیر داده باشد، تصوری بیش نبود؛ ولی حالا رهبران آفریقا این تهدید را جدی گرفته‌اند. مبارزان بوکو حرام که پیش از این منطقه سرت را با حضور خود لکه‌دار کرده بودند، از طرف نظامیان حامی رئیس‌جمهور «محمد بوهاری» از شمال نیجریه رانده شده‌اند. همین‌طور بخشی از نیروهای سومالی هم در کنار مالی‌ها و موریتانی‌ها در لیبی مستقر شدند. همین‌جاست که خطر آغاز شوم نبردهای آفریقایی در تمام جبهه‌ها زیر پرچم خلافت داعش احساس می‌شود. حالا، اگر آنها به موفقیت برسند به خاطر این است که مردم باید دائما بین بی‌طرفی یا سقوط حکومت مرکزی و گروه‌های اسلامی که هرچند هم سرکوب شوند اما یک‌سری از قوانین را به همراه خواهند آورد، به انتخاب دست بزنند. وقتی گروه‌های جهادی آفریقا همانند انصارالدین با سوءاستفاده از هرج‌ومرج ناشی از کودتای مالی اقدام به تصرف مناطق شمالی کشور در سال ۲۰۱۱ کردند، رسانه‌های جمعی قانون شریعت مجازات را مطرح کردند. اما طبق نظر «رونالد مارشال» استاد دانشگاه فرانسوی علوم، شرایط در مالی متفاوت بود چراکه مردم کار آنها را قبول نداشتند.

حکومت‌های آفریقایی هم در برابر تهدیدهای شورشیان داعش امکان پاسخ نظامی یا سیاسی و اجتماعی را ندارند. از دهه ۱۹۶۰، عربستان سعودی پول‌های هنگفتی را برای تقویت گروه‌های جهادی هزینه کرد و هم‌زمان مبلغان سلفی‌گری از پاکستان هم فعالیت زیادی داشتند.

در این راستا، تحولات سیاسی ۲۰۱۱ تونس و خیزش شمال آفریقا و خاورمیانه را نباید از نظر دور داشت. بی‌تردید، نقش معضلات سیاسی و محرومیت‌های اجتماعی در علل چنین تغییراتی خود در زمینه‌سازی توسعه افزایش مبارزات مناطق ساحلی بی‌تأثیر نبود.

این مجموعه عوامل از یک طرف و اشتباهات سیاسی و رفتارهای دوگانه غربی‌ها نیز به تشدید فعالیت گروه‌های افراطی کمک کرده است. برای نمونه، دخالت بیجای فرانسه در مستعمره سابق الجزایر و سیاست آمریکا در مداخله نظامی در سوریه، افغانستان، عراق و لیبی قابل‌ذکر است. در این میان برخی علل بسیار مهم دیگر نظیر نقش مافیای سرمایه‌داران سیاست‌مدار آمریکایی و غربی را هم باید در افزایش تنش‌های افراطی‌گری در منطقه به حساب آورد.

با چنین وضعیتی آفریقا چگونه می‌توانست در برابر خیزش افراطی‌گری ایستادگی کند؟ گروه‌های افراطی مداخله‌گر در منطقه با توجه به ضعف‌ها و کاستی‌های زیرساختاری سیاسی، اقتصادی و اجتماعی-سیاسی توانستند بر تقویت حضور خود (بوکوحرام) اصرار ورزند.

برخی اتفاقات درون‌کشوری آفریقا نیز در تشدید فعالیت گروه‌های جهادی مؤثر بود؛ برای نمونه، در کنیا، رسانه‌های ارتباط‌جمعی همواره مردم سومالی را به الشباب ربط می‌دادند که خود موجب وخیم‌ترشدن اختلافات اجتماعی و تحلیل ثبات سیاسی می‌شد. با وجود موضع کنیاتا، رئیس‌جمهور کنیا پس از حادثه تروریستی مرکز تجاری «وست‌گیت» در سال ۲۰۱۳، شرایط برای سومالی‌های کنیاتبار واقعا دشوار شد.

تصمیم اتحادیه آفریقا در سومالی در نتیجه این تصور که الشباب در حال جذب نیرو از سومالی‌های کنیاتبار است، اشتباه سیاسی و تاریخی منطقه بود. در کشور چاد، نیز برخی اشتباهات سیاسی باعث نفوذ بیشتر بوکوحرام شد.

حاکمیت نزدیک ربع قرن نظام دیکتاتوری در منطقه شمال آفریقا و کشتار وسیع مخالفان سیاسی نیز باعث تقویت فعالیت سازمان‌دهی بیشتر گروه‌های تندرو شد و فساد حاکم در برخی ساختارهای حکومتی موجب ایجاد نسل جدیدی از گروه‌های تندرو شد.

از طرفی، احترام و ارزش‌گذاشتن به اعتقادات دینی در آفریقا بیش از اروپا رایج است. بنابراین، دیگر مقوله اسلام‌هراسی نمی‌توانست خیلی در آفریقا جایی داشته باشد. اما در حال حاضر با عنایت به خطر تقابل سلفی‌گرایان با بنیادگرایان مسیحی، تنها راه‌حل مسیر فرهنگی-اجتماعی است.

اما اتفاقی که به علت یأس و سرخوردگی اسلام سیاسی در میان برخی گروه‌ها روی داده باعث شده نوعی از اسلام‌گرایی میانه‌رو در جاهایی چون عربستان سعودی شکل بگیرد، گرایشی که بیشتر خواهان حکومتی بر مبنای دموکراسی البته با حفظ ریشه و اصالت اسلامی است. بنابراین، این گرایش به دنبال دوباره تفسیری از آموزه‌های اسلامی است که برای مثال بتوانند دولت‌های منتخب، حقوق‌بشر و امکان اجرای شریعت اسلامی را در شرایطی که در تضاد با حقوق‌بشر بین‌الملل نباشد را داشته باشند. هم‌اکنون، این موضوع در رسانه‌های اجتماعی و مساجد در جهان اسلام مطرح است.

منبع: THE AFRICAREPORT